



تولدهای فراهنجار قهرمان و انواع آن در افسانه‌های پریان کهگیلویه و بویراحمد

زینب مصدق^۱

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

اشرف شیبانی اقدم^۲ (نویسنده مسئول)

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۴/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۱

چکیده

تولد به‌عنوان یکی از اسرارآمیزترین جنبه‌های پیدایش، از شاخص‌های اصول و باورهای انسان است. انسان‌ها با درج باورهای خود نسبت به زایش، اشتیاق به زندگی و تداوم آن، از راه افسانه‌ها، این باور را به آیندگان نیز انتقال داده‌اند. در بسیاری از افسانه‌های عامیانه کهگیلویه و بویراحمد، تولد قهرمان یا زمینه‌های آن در برابر عملکردهای وی پس از تولد، از برجستگی بیشتری برخوردار است. هدف پژوهش حاضر بررسی و نشان دادن انواع تولدهای فراهنجار، فرایندهای خلاف معمول در به‌دنیا آمدن قهرمان، مردن و دوباره زنده شدن به اشکال گوناگون، اعتقاد به جاودانگی و زیستن پس از مرگ در باور مردم کهگیلویه و بویراحمد است. در این دسته از افسانه‌ها، تولد انواع و اقسامی دارد که به خاطر تفاوت و تنوع آن‌ها، قابل تفکیک است. از نظر روستا، هیچ تولدی ظاهراً شبیه تولد دیگر نیست اما در اساس، بن‌مایه و ژرف ساخت همه‌ی آن‌ها یکسان بوده و اگر تفاوتی وجود دارد در روستا یا شکل ظاهری افسانه است. علاوه بر این نشان داده می‌شود که تولد غیر معمول قهرمان در افسانه‌های جادویی نسبت به این عنصر در داستان‌های غیر جادویی بیشتر به چشم می‌خورد. این پژوهش با بررسی عنصر تولد فراهنجار و انواع آن در افسانه‌های شفاهی - جادویی کهگیلویه و

^۱ mosadegh.z2000@gmail.com.

بویراحمد به شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی انجام شد. در این جستار نشان داده شد که تولد انواعی دارد که خود به زیرشاخه‌هایی مانند انواع منشأ تولد تقسیم می‌شود.

واژگان کلیدی: افسانه پریان، کهگیلویه و بویراحمد، تولد فرانجنجار، دگردیسی

۱- مقدمه

اهمیت ادبیات شفاهی در شناخت جنبه‌های مختلف زندگی اقوام و ملل بر کسی پوشیده نیست. ادبیات همیشه ریشه در فولکلور هر کشوری دارد: «نویسنده‌ای که از فرهنگ عامه و شفاهی کشور خود بی‌خبر باشد، نویسنده‌ای بی‌مایه خواهد بود.» (رئسی‌نیا، ۱۳۶۶: ۱۸) تحقیق در قصه‌های اقوام یک سرزمین می‌تواند از یک طرف ما را یاری دهد که برداشت خاصّ یک قوم را از زندگی، به کمک آن دریابیم و از جانب دیگر از این لحاظ مفید است که می‌توانیم روابط موجود بین هر یک از اقوام و فرهنگها را کشف و روشن کنیم. (ساتن، ۱۳۷۴: ۱۶) درباره‌ی ارزش شناختی افسانه‌ها گفته می‌شود: «در اکثر موارد داستانها و شیوه‌ی نقل آنها به چنان زبان ادبی و شسته رفته‌ای ضبط و ارائه می‌شد که ظرافت و سبک اصیل آن به نحو رقت‌باری از میان رفت.» (پلووسکی، ۱۳۶۴: ۳۸). در همین ارتباط محمد جعفر محجوب، عدم توجه صاحب‌نظران و محققان به‌ویژه خواصّ به این مهم را دلیل دستکاری شدن و تردید در اصالت افسانه‌ها دانسته است. (محجوب، ۱۳۸۲: ۱۷۰) ادبیات فولکلور آن‌گونه که باید و شاید مورد توجه قرار نگرفته است: «در فرایند توسعه‌ی جامعه‌ی بشری میتوان دوره‌هایی را یافت که ادبیات مردمی به‌دیده‌ی حقارت نگریسته شده است.» (سپیک، ۱۳۸۴: ۱۲). اولریش مارزلوف عقیده دارد از راه قصه و افسانه‌ها و گستردگی و وسعت انتشار و شباهت‌های هریک از آنها، می‌توان به مسائل مشترک بین جوامع و ملیت‌ها پی‌برد. (مارزلوف، ۱۳۷۶: ۱۵). در کنار اهمیت تحقیق و پژوهش درباره‌ی جنبه‌های مختلف افسانه‌ها و داستان‌های عامیانه، می‌توان به موضوعاتی پرداخت که تاکنون کمتر بدان‌ها پرداخته شده یا اساساً توجهی به آن نشده است. استان کهگیلویه و بویراحمد در جنوب غربی ایران قرار دارد. این خطه، دارای ادبیات شفاهی بسیار متنوعی است که به دلیل کم توجهی به آن رفته رفته در حال نابودی است و کهنسالان آن یکی پس از دیگری در حالی که گنجینه‌هایی از داستان‌ها و افسانه‌ها را در سینه‌ی خود نسل به نسل نگاه داشته‌اند، از دنیا می‌روند. در این تحقیق انواع تولدهای فرانجنجار در افسانه‌های پریان کهگیلویه و بویراحمد مورد بررسی قرار می‌گیرد. یکی از دلایل گزینش این مهم، وجود جنبه‌های نامتعارف، شگفت‌انگیز و غیرتکراری آن در دیگر افسانه‌های ایرانی می‌باشد.

۱-۱. بیان مسأله

محققان بسیاری، قصه‌ها را از نظر تاریخی، مضمون، محتوا و ساختاری مورد بررسی قرار داده‌اند. برای نمونه اندیشه‌ی اساسی در کتاب ریخت‌شناسی قصه‌های پریان آن است که کثرت بیش از اندازه‌ی جزئیات قصه‌های پریان قابل تقلیل به یک طرح واحد است و با نظم خاصی می‌آیند. و تنها هفت شخصیت مختلف در این قصه‌ها ظهور و بروز دارند. (پراپ، ۱۳۹۲: ۱۹) بسیاری از صاحب‌نظران از جمله پراپ در حوزه‌ی ساختارشناسی و مباحث تاریخی قصه‌ها، موضوعات متنوعی مطرح نموده‌اند اما به‌طور کلی به بحث «تولد» و میزان تأثیر آن بر روند داستان هیچ سخنی به‌میان نیاورده‌اند. تعداد زیادی از افسانه‌های عامیانه و جادویی با تولد قهرمان آغاز می‌شوند. اما در نظریه‌های ساختارشناسی دیده می‌شود که حتی جزء صحنه‌های آغازین و خویشتکاری‌های مقدماتی نیز به‌شمار نمی‌رود. تنها چیزی که اهمیت دارد عملکرد قهرمان پس از تولد است. این نوع نگرش به افسانه‌ها (به ویژه قصه‌های پریان) به عوامل متعددی بستگی دارد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها می‌تواند جلوه‌های تکراری و خسته‌کننده‌ی تولد قهرمان یا به‌طور کلی عدم توجه به شیوه‌های خاص تولد در این دسته از افسانه‌ها باشد. اما درباره‌ی افسانه‌های پریان کهگیلویه و بویراحمد چنین نیست. در این داستان‌ها همیشه صحنه‌ی آغازین با نام بردن از اعضای خانواده و یا معرفی قهرمان آینده شروع نمی‌شود. به‌طور کلی در تعداد زیادی از این داستان‌ها، پیش از پرداختن به ترتیب موضوعی مطرح شده‌ی پراپ، ابتدا سیر تاریخی زندگی پدر و مادر و چگونگی تولد قهرمان آینده که به‌نوعی به معجزه بیشتر شباهت دارد، آمده است. افسانه‌هایی مانند: «شیرزا پهلوان»، «پریجان»، «شانه‌ی زرین»، «ملک محمد پادشاه»، «تی‌لنگک»، «آفرینش آدم»، «حبیب نجار» و داستان‌های دیگر. در نگاه نخست به نظر می‌رسد که پیش از تولد اسرارآمیز و پر رمز و راز قهرمان، بخشی از داستان پشت سر گذاشته شده است. در این داستان‌ها یک قهرمان وجود دارد که زمینه را برای پیدایش قهرمان اصلی مهیا می‌کند. این زمینه در حقیقت تولد نوزادی است که بعداً عنوان قهرمان داستان را یدک می‌کشد. از آن‌جا که تعداد قابل توجهی از داستان‌های شفاهی کهگیلویه و بویراحمد در زمره‌ی قصه‌های پریان به‌شمار می‌رود، لذا توضیح مختصری درباره‌ی این دسته‌ی خاص ارائه می‌گردد تا از یک طرف، اهمیت کاربرد و توجه به آن‌ها در میان توده‌ی مردم مشخص گردد و از طرف دیگر نشان داده شود که در این تیپ از افسانه‌ها بیشتر از دیگر تیپ‌ها، موضوع تولد‌های شگفت‌انگیز مطرح بوده و تولد‌های فراهنجار، معجزه‌آسا و حیرت‌انگیز در همین افسانه‌های جادویی اتفاق افتاده است. محققان در بسیاری از بررسی‌ها و تحلیل‌های مردم‌شناختی اخیر درباره‌ی داستان‌های پریان به این نتیجه دست‌یافته‌اند که بنیان و اصل آن‌ها به آداب، باورها و معتقدات مردم پیش از تاریخ بازمی‌گردد. قصه‌ها و افسانه‌های پریان از برجسته‌ترین گونه‌های داستانی در ادبیات عامه (ادبیات شفاهی) هستند که با طبیعت و زندگی و الگوهای اجتماعی و اعتقادی - آرمانی مردم درآمیخته، و از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته‌اند. (پراپ، ۱۳۶۸: ۲۹). در اساطیر ایرانی، پری،

جنس مؤنث جادو است و زاده‌ی اهریمنی. پری را اهریمن برای گمراهی مزدیسنا گمارده، تا آن را از انجام کارهای نیک باز دارد. «پریان با زمین و گیاه و آب و آتش و جانوران مخالف هستند و مهالک آنان» (عفی‌فی، ۱۳۷۴: ۶۶۹). در فرهنگ اسلامی، پری جنسی مؤنث دارد که گاه یار آدمیزاد است و گاه کشنده‌ی او. (ریاحی، ۱۳۶۵: ۱۵). عده‌ای دیگر از منظر دیدگاه یونگ به قصه‌های پریان توجه نشان داده‌اند از جمله سیبیل برکه‌اوز- اوری، هتویش فون بایت، و مری لوییزه فرانتس. (حسینی و عظیمی، ۱۳۹۵: ۳). قصه‌پردازی و افسانه‌سرایی یکی از آداب و رسوم دیرینه در میان اقوام و قبایل ایرانی به‌شمار می‌رود. از این میان کهگیلویه و بویراحمد سهم به‌سزایی را به خود اختصاص داده است. اما به دلایل بی‌شماری از جمله عدم توجه به فرهنگ و ادبیات عامه از جانب محققان و پژوهش‌گران، فاصله‌ی زمانی بسیار زیاد میان با سواد شدن این مردم نسبت به دیگر اقوام و عوامل متعدد دیگر مانع از این جریان شد که به‌راحتی بتوان به فولکلور و ادبیات عامیانه به‌ویژه قصه‌های شفاهی نهفته در سینه‌ی کهنسالان آن دسترسی آسان وجود داشته باشد. به همین دلیل تا روزگار کنونی هیچ تحقیق راهبردی و پژوهش اساسی به‌طور ویژه در این نقطه صورت نپذیرفته است. در بسیاری از افسانه‌های جادویی کهگیلویه و بویراحمد، جنبه‌های سحرآمیز، جادویی و باورنکردنی و فراهنجار رخ می‌دهد که یکی از این جنبه‌های اسرار آمیز و دور از باور، مسأله‌ی «تولد قهرمان» می‌باشد.

روش تحقیق در این پژوهش مبتنی بر ابزار کتابخانه‌ای- میدانی است. در این تحقیق از یک طرف مطابق معمول رشته‌های علوم انسانی برای گردآوری بخشی از داده‌ها که شامل نظریه‌ها و دیدگاه‌های محققان است، از روش کتابخانه‌ای استفاده شد. از طرف دیگر در روش میدانی، گردآوری افسانه‌های شفاهی به‌صورت حضوری صورت گرفته است. افسانه‌ها آن‌گونه که روایت شده، بدون دستکاری با حفظ اصالت در متن روایت‌ها، ضبط و سپس مکتوب شده است. جامعه‌ی آماری تحقیق حاضر دربردارنده‌ی تولد فراطبیعی و شگفت‌انگیز قهرمان و انواع آن در افسانه‌های جادویی کهگیلویه و بویراحمد است. این موضوع در هریک از این افسانه‌ها به روش توصیفی-تحلیلی ارائه شده است.

۱-۲. پیشینه تحقیق

با توجه به اهمیت عنصر تولد در افسانه‌های عامیانه و نقش و تأثیر آن در شکل‌گیری سرنوشت قهرمان از لحظه‌ی تولد، تحقیقات ارزشمندی از زاویه‌های گوناگون بر این موضوع خاص صورت گرفته است. از جمله: رویکرد اساطیری و روان‌شناختی به تولد نمادین شب‌دیز در خسرو و شیرین نظامی از اسحاق طغیانی و طیبه جعفری، اسطوره تولد قهرمان از مریم حسینی و نسرین شکیبی ممتاز که تحلیلی روانشناختی از تولد به‌شمار می‌رود، طبقه‌بندی انواع خویشکاری تولد قهرمان در اسطوره‌ها، افسانه‌ها، داستان‌های عامیانه و قصه‌های پریان از نسرین شکیبی ممتاز و مریم حسینی، تقدیر قهرمان شدن با تولد نمادین در اسطوره و افسانه از محمد

شکریایی و بررسی تطبیقی آفرینش انسان در اساطیر و ادیان ایران و میانرودان ازحمید کاویانی پویا. اما تاکنون تحقیقی در ارتباط با تولدهای فراطبیعی و غیرمعمول و به طور کلی عنصر تولد، در افسانه‌های عامیانه‌ی کهگیلویه و بویراحمد صورت نگرفته است.

۲. متن

۲-۱. تولدهای فراهنجار در افسانه‌های پریان کهگیلویه و بویراحمد

تولد، یکی از زیباترین جلوه‌های آفرینش و نقطه‌ی آغاز بسیاری از افسانه‌های عامیانه است که به دنبال آن، داستان شکل گرفته و تداوم می‌یابد. لذا پرداختن به این مهم می‌تواند از موضوعات مهم پژوهشی به‌شمار رود. از یک طرف جنبه‌های جذاب و پرهیجان تولد و از طرف دیگر جزئیات پر تنش و خارق عادت و غیرمعمول در این اتفاق نادر می‌تواند به‌عنوان کارکردی مهم در منحصر به فرد کردن یک افسانه‌ی شفاهی به‌شمار رود. اگر عنصر تولد نباشد، اساساً قهرمانی نیز در میان نخواهد بود تا بتواند با خلق لحظه‌های ناب در افسانه‌های جادویی، آن‌را از دیگر گونه‌ی افسانه‌ها متمایز نماید. جوزف کمپبل می‌گوید: «از لحظه‌ی تولد (قهرمان) و یا لحظه‌ای که جنین در زهدان مادر جای می‌گیرد، نیروهای شگفت و خارق العاده به او عطا می‌شود و کل زندگی او به‌صورت نمایشی با شکوه از معجزات تصویر می‌شود که نقطه‌ی اوجش ماجرای بزرگ و مرکزی آن است.» (کمپبل، ۱۳۸۹: ۳۲۴). ادوارد تایلور با وجود این‌که به اسطوره‌های خدایان توجهی ندارد، نگاه عمیق و معناداری به اسطوره‌های قهرمانی به‌ویژه عنصر «تولد» دارد. او عقیده دارد در بسیاری از اسطوره‌های قهرمانی، قهرمان متولد می‌شود و به کمک انسان‌ها و حیوانات دیگر پرورش یا نجات می‌یابد و در پایان به یک قهرمان تبدیل می‌شود. اتورانک نیز عقیده دارد تولد و بقاء به کارهای بزرگ قهرمانی تبدیل می‌شود (رانک، ۲۰۱۱: ۶۱ به نقل از شکیبی، ۱۳۹۲: ۱۰۳-۱۰۱). قهرمان، تولدی معجزه‌آسا اما ساده دارد و قدرت خارق العاده‌ای از خود نشان می‌دهد که باعث پیشرفت او می‌شود. (اسنودن، ۱۳۸۹: ۱۰۴). در وجود انسان‌ها دو ضمیر ناخودآگاه فردی و جمعی وجود دارد. در حقیقت، ضمیر ناخداآگاه جمعی، میراث نیاکان ما درباره‌ی شیوه‌ی بالقوه‌ی بازنمایی پدیده‌های جهان هستی است و جنبه‌ی فردی ندارد. بلکه در نزد همه‌ی ابناء بشر - شاید بتوان گفت همه‌ی جانداران- مشترک است. (بیلسکر، ۱۳۸۴: ۶۴). آفرینش، مرگ و زندگی دوباره از باورهای اسطوره‌ای است که در میان ملت‌های مختلف جریان دارد: «موتیف مرگ و نوزایی یکی از متداول‌ترین و کهن‌الگوهای موقعیت است که نتیجه‌ی تشبیه و انطباق چرخش طبیعت با گردش حیات است» (کی گوردن، ۱۳۷۰: ۳۰) بلام نیز به‌نقل از اتورانک می‌گوید؛ یکی از نظریه پردازانی که بیشتر از دیگران به عنصر مهم تولد پرداخته و تأثیر آن بر اعمال قهرمانی را جز جدایی ناپذیر افسانه‌ها دانسته، اتورانک است. از نظر وی تولد، یک ضربه‌ی عمیق بر جنین است که او را از منظر فیزیولوژیکی و روانی بسیار تحت تأثیر قرار می‌دهد. او

اضطراب لحظه‌ی تولد را سرچشمه‌ی تمام اضطراب‌ها و تشویش‌های قهرمان در مراحل بعدی زندگی می‌داند. (بلوم، ۱۳۵۲: ۵۶).

از آن‌جا که در پژوهش حاضر به تولدهایی پرداخته شده که جنبه‌های فرازمینی، دور از باور، فراطبیعی و از همه مهم‌تر «فراهنجار» در آن‌ها کاملاً مشخص و محرز است لذا به تعریف فراهنجار که بخشی از عنوان تحقیق به‌شمار می‌رود نیز پرداخته می‌شود. منظور از فراهنجار یا پارانرمال: «پدیده‌هایی توصیف شده در فرهنگ عامه، فولکلور و دیگر بدنه‌های دانش هستند، که وجودشان در این زمینه‌ها، به‌عنوان چیزهایی که فراتر از تجربه یا توضیح علمی قراردارند، توصیف شده‌است. (ویکی‌پدیا). و این همان چیزی است که در افسانه‌های بررسی شده‌ی کهگیلویه و بویراحمد در جریان به دنیا آمدن قهرمان و حتی زمینه‌های بارداری به خوبی بازتاب داشته است. لذا در این جستار تلاش بر آن است تا تولدهای فراهنجار در افسانه‌های جادویی کهگیلویه و بویراحمد مورد بررسی قرار گیرد. با دقت در تعدادی از این افسانه‌ها، به‌ویژه قصه‌های جادویی آن، هیچ حادثه‌ای در شکل‌گیری داستان به اندازه‌ی تولد قهرمان، سرنوشت داستان و شخص قهرمان را پی‌ریزی نمی‌کند. برای رسیدن به این منظور، ابتدا به بررسی انواع تولدها و زمینه‌های آن پرداخته می‌شود تا با در نظر داشتن این مهم به منشأ تولدها نیز پرداخته می‌شود. منظور از منشأ تولد این است که هر قهرمانی چگونه با حضور یا عدم حضور یکی از طرفین تولد (پدر و مادر) به دنیا آمده است. در پاره‌ای از افسانه‌ها، قهرمان با وجود پدر و مادر به دنیا آمده که ممکن است یکی از طرفین منشأ انسانی نداشته باشد. در برخی دیگر یکی از طرفین زاد و ولد حضور ندارند یا هیچ یک وجود خارجی ندارند و قهرمان با شرایط ویژه‌ای متولد می‌شود که این موارد به نوبه‌ی خود به خاص بودن و منحصر به‌فرد کردن عنصر تولد قهرمان کمک می‌کند.

۲-۲. انواع تولدهای فراهنجار در افسانه‌های پریان کهگیلویه و بویراحمد

هرچند تحقیق حاضر به بررسی تولدهای فراهنجار در افسانه‌های پریان کهگیلویه و بویراحمد پرداخته است اما زمینه‌های تولد و پیدایش قهرمان یعنی چگونگی باردارشدن مادر نیز به‌عنوان بخش جدایی ناپذیر از تولد، مورد توجه بوده است. در زیر منشأ تولدها که در این دسته از افسانه‌ها از اهمیت زیادی برخوردار است، مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۲-۲-۱. تولد با حضور پدر و مادر

مطابق روال عادی افسانه‌های عامیانه، بیشتر قهرمانان این داستان‌ها حاصل آمیزش پدر و مادر با منشأ انسانی هستند که امری عادی تلقی می‌شود. اما وقتی داستان‌ها در زمره‌ی افسانه‌های جادویی قرار می‌گیرند، اوضاع تغییر می‌کند. چرا که در این دسته‌ی خاص از افسانه‌ها، با توجه به جادویی بودن و انجام گرفتن کارهای خارق عادت، طبیعی می‌نماید که تولد قهرمان داستان نیز بر خلاف تولدهای دیگر صورت گیرد. برای مثال یکی از

طرفین آمیزش (مادر)، منشأ حیوانی دارد و طرف دیگر یعنی پدر، منشأ انسانی. در این گونه افسانه‌ها، رویدادهای مربوط به تولد (مقدمات تولد) چنان ماهرانه، طبیعی و عادی روایت می‌شود که مخاطب احساس نمی‌کند یکی از والدین نمی‌تواند انسان باشد. یکی از افسانه‌های بومی و شفاهی کهگیلویه و بویراحمد، داستانی است که قهرمان آن از منشأ حیوان و انسان متولد می‌شود.

۲-۲-۲. تولد با حضور انسان و حیوان

در میان اقوام و ایلات ایران به‌ویژه منطقه‌ی کهگیلویه و بویراحمد داستان‌های عامیانه‌ی فراوانی وجود دارد که به طور معمول، داستان حول محور تولد قهرمان جریان دارد. هرچند در این افسانه‌ها کمتر به جزئیات پرداخته شده است. اما نفس تولد ساده نیست. کودک از ماده شیری متولد می‌شود، رشد می‌کند و از خصوصیات انسانی از منظر شاخصه‌های فیزیکی بهره‌مند می‌گردد. تولد قهرمان از مؤنست انسان (چوپان) و شیر صورت می‌گیرد. شیر در آیین و دین کهن ایرانیان (حتی پیش از ظهور زردشت) نقش مهمی داشته و جزئی از آیین میتراپی (مهرپرستی) به شمار می‌آمده است، زیرا شیر نگهبان میترا بوده است. زیستگاه عمده‌ی شیر در ایران از دوران قدیم فارس (کام فیروز و دشت ارژن) بین شیراز و کازرون بوده و جنوب غربی ایران در خوزستان (منطقه‌ی جنگل‌های کرخه و دز در حوالی شوش و دزفول) تا خاک عراق امروزی، بنابراین شکارگاه‌هایی که زیستگاه شیر بوده به مقر پادشاهان هخامنشی در کاخ‌های شوش و تخت جمشید نزدیک بوده است. (ضابطی جهرمی، ۱۳۸۹: ۱۶۴) علاوه بر این در تمامی مظاهر باستانی از حالت و اعمال گوناگون زندگی روزمره، مانند: جشن‌ها، شادمانی‌ها، تجملات زنانه، خوردن، نوشیدن، جنگ و حتی مرگ و سوگواری، کاربرد نقش شیر را می‌توان دید که نشان دهنده‌ی بستگی معنوی آن‌ها با این حیوان بوده است. (قائم مقامی، ۱۳۴۵: ۹۱). مطابق نظر محققان از جمله حمدالله مستوفی منطقه‌ی کهگیلویه و بویراحمد بخشی از سرزمین پارس به‌شمار می‌رفته است. هرچند در گذشته‌ای نه چندان دور، جزء یکی از بلوک‌های مملکت فارس بوده و از روستاهای توابع کازرون به‌شمار می‌رفته است. (مستوفی، ۱۳۶۳: ۱۵۸). لذا می‌توان به اهمیت شیر در زندگی و شکار مردم این ناحیه و همین‌طور بازتاب آن در افسانه‌های عامیانه و جادویی این خطه اشاره کرد. بسیاری از داستان‌های ادبی یا مربوط به شکار شیرند و یا این‌که در آن‌ها شیر مستقیماً با تاج و تخت شاهی مرتبط دانسته شده است. (عبداللهی، ۱۳۸۱: ۵۵۹). در افسانه شیرزا پهلوان، شیر نه مظهر قدرت و شجاعت است و نه تمثالی از آن در جایی نقش بسته است. شیر در این افسانه منشأ زاینده‌ی مادر قهرمان یکی از بی‌نظیرترین داستان‌هایی است که ذهن خلاق و بلندپرواز زنان و مردان کهگیلویه و بویراحمد روایت کرده‌اند. شیر نماد و مظهر بسیاری از صفات و ویژگی‌هایی است که شاید در هیچ جاندار دیگری یافت نشود. (جاین، ۱۳۷۰: ۷۵) شیر در افسانه‌ی شیرزا پهلوان نماد «روح زندگی» و «قدرت نفس» است.

۳-۲-۲. شیرزا پهلوان

«پیرمردی، چوپان گله‌ی پادشاه است، مطابق معمول گله را به چراگاهی بیرون از دهکده می‌برد. اما همزمان هوا طوفانی می‌شود. چوپان به شکاف کوهی پناه برد. در سیاهی و ظلمت غار، آتشی روشن می‌کند و کنار آن آرام می‌گیرد. ناگهان از دل تاریکی، ماده شیرری به آن‌ها نزدیک می‌شود. با پیشنهاد او، پیرمرد با او همبستر می‌شود و شب را به صبح می‌رسانند. با روشن شدن هوا و آرام شدن جو، چوپان از ماده شیر جدا شده و به سمت آبادی روانه می‌شود. پس از مدت زمانی، درد زایمان به سراغ ماده شیر می‌آید. او پسری شبیه انسان به دنیا می‌آورد. ماده شیر نام او را «شیرزا» می‌نهد...» (افسانه شیرزا پهلوان). در اسطوره‌ها، چوپان نماد: «شب زنده-داری است، عملکرد او عملی مستمر از مراقبت و توجه است. او بیدار است و می‌بیند. با این نگرش، می‌توان چوپان را با خورشید مقایسه کرد. او ریشه در زمین ندارد، چوپان نشانه‌ی روح است». (ژان شوالیه و آلن گربران، ۱۳۷۹: ۵۴۹)

۴-۲-۲. تولد با حضور انسان با انسان

این نوع تولد یکی از عادی‌ترین و معمولی‌ترین تولدهایی است که حاصل آن، زایش قهرمانی است که روند داستان را شکل می‌دهد و بیشتر رخدادهای داستان با حضور او انجام می‌گیرد. اما در برخی از این افسانه‌ها که جنبه‌ی جادویی و سحرانگیز دارند، تولد قهرمان حاصل فعل و انفعالاتی است که داستان‌های دیگر فاقد آن هستند. هرچند در بیشتر این افسانه‌ها، ماجراهای پیش از تولد کودک و رخدادهای پس از تولد او مهم‌تر از اصل تولد و زایش است اما در افسانه‌های جادویی که مادر با خوردن یک قاچ سیب به‌طور ناگهانی باردار می‌شود، رمز و رازهای وجود دارد که خود به خود بر اهمیت موضوع می‌افزاید. برای نمونه، وقتی پدر می‌فهمد که اگر همسرش یک یا چند قاچ سیب بخورد باردار می‌شود، لذا این امکان را برای او فراهم می‌کند و در کمال ناباوری می‌بیند که همسرش باردار شده است. در این مورد اولریش مارزلف می‌گوید: «آبستن شدن با خوردن سیب، بن مایه‌ای رایج در افسانه‌های ملل است که آرته تامسون آن را با کد ۳۰۲ و ۳۰۳ ثبت کرده‌اند. (مارزلف، ۱۳۷۶: ۷۷).

۵-۲-۲. تولد با خوردن سیب

سیب، در فرهنگ نمادها از مهم‌ترین و نمادین‌ترین نمادهای نباتی در طول زندگی اسطوره‌ای و تاریخی بشر است. سر لو در فرهنگ نمادها این میوه را به علت شکل کروی‌اش، نمادی از تمامیت، آرزوهای زمینی، بینش و آگاهی می‌داند. (سرلو، ۱۳۸۹: ۵۰۷). در بسیاری از داستان‌های عامیانه دیده می‌شود قهرمان در دورانی به دنیا می‌آید که پدر و مادر، دوران کهولت و پیری خود را سپری می‌کنند اما به‌طرز معجزه‌آسایی با پیشنهاد شخصی یا به‌طور خود جوش، با خوردن یک یا چند قاچ سیب صاحب فرزندی می‌شوند که بعدها آن کودک،

قهرمان داستان می‌شود. در این‌گونه داستان‌ها جزئیات و حواشی چگونگی باردار شدن مادر از هیچ اهمیتی برخوردار نیست و راوی زحمت ذکر آنرا به خود نمی‌دهد. آنچه مهم است عملکردهای آن کودک است که پس از تولد و رشد و نمو، روند داستان را رقم می‌زند. در افسانه‌های کهگیلویه بویراحمد، چند مورد از این‌گونه تولدها دیده می‌شود که با پیشنهاد شخصی که می‌تواند قدیس باشد یا نباشد، مردی که در داستان هیچ اشارهای به سن او نشده است، با خوراندن یک یا چند قاچ سیب به همسرش، صاحب فرزند می‌شود. نکته‌ی مهم ارتباط خوردن سیب با پسر زایی است. در هیچ یک از این داستان‌ها گفته نشده با خوردن سیب، دختری به دنیا می‌آید.

۶-۲-۲. ملک محمد پادشاه

پادشاهی چهل و یک زن داشت که هیچ کدام از آن‌ها بچه‌دار نمی‌شدند. روزی پادشاه نزد حکیمی رفت و از او راهنمایی خواست. حکیم به او چهل و یک قاچ سیب داد و گفت هر شب که نزد هر یک از زنان خود می‌رود یک قاچ از این سیب‌ها را بخورند. پادشاه تا چهل و یک شب چنین کرد و پس از مدت زمانی کوتاه به شکل معجزه‌آسایی هر چهل و یک زن باردار شدند. پس از نه ماه، چهل و یک پسر به دنیا آوردند. آخرین زن و کوچک‌تری آن‌ها، پسری به دنیا آورد که از همه قوی‌تر بود. نام او را «ملک محمد پادشاه» نهادند. (افسانه ملک محمد پادشاه).

۷-۲-۲. حبیب مظاهر

در این داستان، امام حسین (ع) مظاهر را دید که از جایی می‌گذرد. حضرت می‌دانست چندین سال از ازدواج وی گذشته اما تا آن روز صاحب هیچ اولادی (دختر یا پسر) نشده است. سببی در دست داشت. آن را به مظاهر داد و گفت چهار قسمت کند و چهار شب پیاپی بخورد. پس از چهار شب با همسر مؤانست نماید. مظاهر چنین کرد و همان‌طور که امام فرموده بودند، همسر وی باردار شدند و پس از نه ماه صاحب پسری شد که او را «حبیب» نامیدند. (حبیب مظاهر)

۸-۲-۲. تولد با خوردن دانه‌ی انار

در بسیاری از قصه‌های پریان ایرانی، گاه نحوه‌ی بسته شدن نطفه و باردار شدن زن و گاهی شکل زایش فرزند صورت‌هایی غیر معمول و فراطبیعی دارد. این گونه‌های بارداری و زایش غیر معمول در آغاز قصه‌های مختلفی دیده می‌شود. در بارداری‌های غیرمتعارف، معمولاً زوجی نابارور با دخالت یک عامل میانجی و فراطبیعی بارور می‌شوند که نمونه‌ی آن در افسانه‌های بررسی شده‌ی کهگیلویه و بویراحمد، افسانه‌ی «تی‌لنگک» یا

کوتوله است. بارداری ها و زایش های فراطبیعی مختص قهرمانان قصه هاست؛ قهرمانانی که اغلب انسان هایی ویژه و برتر از دیگر انسان ها، چه به لحاظ ظاهر و هوش و چه از نظر توان بدنی هستند درباره‌ی نماد انار گفته می‌شود، این میوه نماد زایش و باروری است. علاوه بر این یکی از قدیمی‌ترین نمادهای هنری نیز به شمار می‌آید. در قرآن، انار میوه‌ای بهشتی و هدیه‌ای از سوی خداوند است، (حسن-زاده، ۱۳۹۴: ۱). از انار در سوره‌های قرآن چون انعام و الرحمن نام برده شده است. در بسیاری از داستان‌های عامیانه به‌طور معمول، نقطه‌ی شروع کنش تولد قهرمان یعنی بارداری مادر، با خوردن سیب می‌باشد. مانند داستانی که ذکر آن گذشت و یا در سطح وسیع‌تر آن داستان‌هایی از قبیل هزار و یک شب که قهرمان زمانی به-دنيا می‌آید که پدر مادر دوران کهنسالی‌شان را سپری می‌کنند. اما در افسانه‌ی «تی‌لنگک/ کوتوله» بارداری مادر قهرمان با خوردن دانه‌های انار شکل می‌گیرد:

۹-۲-۲. تیلنگک

مردی هفت زن داشت. هیچ کدام از زنها بچه‌دار نمی‌شدند. یک روز مرد در بازار هفت دانه انار برای زن-هایش خرید. شش تا از زنها، انارشان را خوردند. زن هفتمی که مشغول ورز دادن خمیر بود، نصف انارش را خورد و نصف دیگرش را گذاشت روی سفرهی خمیر. او بعد از انجام کارش خواست نصف دیگر انار را بخورد، دید خروس نصف دیگر انار را خورده است. همه زن‌ها بچه دار شدند. شش زن اول، بچه‌های سالم به دنیا آوردند، ولی زن آخری که زایمان کرد، بچه‌ی نصفه و نیمه و کوتوله‌ای به دنیا آورد. نامش را تی لنگک گذاشتند. (افسانه تیلنگک/ کوتوله)

۱۰-۲-۲. تولد با حضور پدر

در دسته بندی تولدها، این بار تولد بدون وجود مادر که یکی از ارکان مهم تولد کودک به‌شمار می‌رود، صورت می‌گیرد. در این دسته از تولدها، تنها یکی از والدین حضور دارد و آن هم پدر است. کودک، بدون حضور مادر و به شکل کاملاً شگفت‌انگیزی تنها از وجود پدر به دنیا می‌آید. این نوع تولد، بیشتر به معجزه شباهت دارد چرا که جزء روایت‌های دینی به‌شمار می‌رود که مردم عامی بدان اعتقاد راسخی دارند. اگر مخاطبی در این باره بر آنان خرده بگیرد به شدت خشمگین شده و او را مورد سرزنش قرار می‌دهند:

۱۱-۲-۲. حضرت شیت

«ننه حوّا خیلی بد بود و بد اخلاقی می‌کرد. او بسیار بد ذات بود و لجبازی می‌کرد تا جایی که به بچه‌هایش اجازه نمی‌داد با بابا آدم سر زمین رفته، غله بکارند و حتی درو کنند یا به پدرشان در کار کشاورزی و زراعت یاری برسانند. روزی از روزها که صبر و حوصله‌ی بابا آدم تمام شده بود، نزد ننه حوّا رفت و به او گفت: «چرا اینقدر اذیت می‌کنی و بچه‌ها را وادار می‌کنی با من در جنگ و جدال باشند و به من کمک نکنند؟» ننه حوّا در

پاسخ او گفت: «بچه‌های خودم هستند. هرطور دوست دارم با آنان رفتار می‌کنم...». بابا آدم که طاقتش به سر آمده بود، گفت این‌ها بچه‌های من هم هستند. از کمر من بوجود آمده‌اند. در این لحظه از جانب خداوند امر شد که باید نه حوا مورد آزمایش قرار گیرد تا برای او درس عبرت شود و دست از این بدرفتاری با بابا آدم بردارد. او فرمان داد تا مقداری از «شریط زن و مردی»^۳ هر دو نفر را گرفتند و در شیشه‌های جداگانه‌ای ریختند و در گوشه‌ی پنجره نهادند. ننه حوا که بسیار کنجکاو بود، سه روزی یکبار به شیشه‌ها سر می‌زد تا ببیند در چه وضعیتی قرار دارند. پس از گذشت چندین روز، ننه حوا متوجه خراب شدن مایع خود در شیشه شد. اما در مقابل، از درون شیشه‌ی مایع بابا آدم، نوری دید که در حال درخشیدن است. آن نور، حضرت شیث بود...» (افسانه حضرت شیث)

۱۲-۲-۲. تولد بدون حضور پدر و مادر

در حوزه‌ی ادبیات عامیانه گاهی افسانه‌ها و داستان‌هایی روایت می‌شود که تنها در چارچوب این ژانر ادبی قابل بررسی و درک هستند. این نوع تولد بر خلاف مسیر تولدهای عادی و معمولی دیگر است. در این مورد خاص، کودکی به دنیا می‌آید که پدر و مادر به عنوان منشأ اصلی تولد، هیچ نقشی در تولد او ندارد. «...پیرنگ این قصه‌ها بر مبنای تولد و حتی در مواردی تأکید بر چگونگی آن است. کودک از خاک و طبیعت زاده می‌شود، رشد می‌کند و از ویژگی‌های فرا طبیعی از منظر شاخصه‌های فیزیکی و غیر فیزیکی سود می‌برد.» (شکیبی و حسینی، ۱۳۹۲: ۱۵۳). در میان افسانه‌های شفاهی کهگیلویه و بویراحمد، داستان‌هایی یافت می‌شود که قهرمان بدون آمیزش پدر و مادر متولد می‌شود. این داستان‌ها بیشتر جنبه‌ی اعتقادی و دینی یافته‌اند. در این نوع تولد، دوشاخه وجود دارد که باعث گردید به دو بخش «تولد بدون منشأ پدر و مادر، بدون تبدیل و دگردیسی» و «تولد بدون منشأ پدر و مادر با دگردیسی و تبدیل» تقسیم شود:

۱۳-۲-۲. تولد بدون حضور پدر و مادر بدون تبدیل و دگردیسی

منظور از دگردیسی، دگرگونی یا تبدیل شدن از صورتی به صورت دیگر است. در اصطلاح، تغییر انسان به حیوان یا گیاه، انسان به موجودات ماورایی، اشیاء به گیاهان، تغییر صورت انسان به خدایان، تغییر حالت دادن به موجودات نیمه انسان، توانمند شدن انسان در دستیابی به آب حیات، تبدیل یا تغییر حیوان به انسان و مواردی از این قبیل تغییر شکل ظاهری با استفاده از نیروی ماوراء طبیعی است. (رستگار فسایی، ۱۳۸۸: ۱۱) و یا تغییر ماهیت ظاهری یا توانایی‌های درونی اساطیر یا قهرمانان و موجودات افسانه‌ای است که گاهی با تبدیل بی جان به جاندار، انسان به حیوان و یا حیوان به انسان و انسان به گیاه صورت می‌گیرد. مطابق آنچه در

۳. این اصطلاح به‌طور دقیق همان روایت صاحبجان، راوی افسانه‌ی آفرینش حضرت شیث است.

روایات، عرفان و گزارش‌های بزرگان اسلام آمده، تولد یا پیدایش حضرت آدم به خواست خداوند و بدون پدر و مادر بوده است اما پس از آفرینش، هیچ تغییر یا تبدیلی در ظاهر و هیأت ایشان صورت نپذیرفته است. این جریان، در ادبیات شفاهی مردم کهگیلویه و بویراحمد به‌ویژه داستان‌های عامیانه بازتاب‌هایی داشته است:

۱۴-۲-۲. حضرت آدم

همان‌گونه که در روایات و اخبار پیشینیان آمده، آفرینش و خلقت حضرت آدم با دمیده شدن روح الهی در خاک پرورش یافته به‌دست باری تعالی صورت پذیرفته است. به این معنی که تولد حضرت آدم بدون منشأ پدر و مادر، آن‌گونه که در تولدهای معمول رواج داشته، نمی‌باشد. بنابراین، داستان تولد آدم (ع) در زمهری تولدهای بدون منشأ پدر و مادر قرار گرفته است تا به عنوان تولدی شگفت‌انگیز که از زبان راویان بومی روایت شده، مورد توجه قرار گیرد: «در زمانی که خداوند خواست حضرت آدم را خلق کند، از جانب او امر شد از سرتاسر جهان خاک آورده شود. خاک آوردند و بهمدت هفتاد سال خاک را در آب خواباندند. به امر خداوند پس از هفتاد سال یک مجسمه شلی درست کردند. به حضرت جبرئیل امر شد که برو بر او بخوان که «شکر الحمد لله رب العالمین» تا حضرت آدم جان بگیرد. حضرت جبرئیل بر آن مجسمه خواند. سپس از او خواست که بجنبد. حضرت آدم جان گرفت و بوجود آمد...».

۱۵-۲-۲. ننه حوّا

علاوه بر داستان آفرینش حضرت آدم (س)، داستان خلقت «ننه حوّا» نیز در زمهری داستان‌هایی قرار می‌گیرد که شخصیت اصلی داستان، بدون پدر و مادر و بدون تغییر در مراحل پس از پیدایش قرار می‌گیرد. داستان از این قرار است که بابا آدم در دست راست، مقداری شل را به‌شکل خمیر درآورد و یک مجسمه درست کرد. وقتی مجسمه آماده شد، به امر خداوند، فرشته‌ی وحی در دهان او فوت کرد و گفت: زنده شو! سپس به او گفت: زنده شو! بابا آدم زنده شد. از جانب خداوند امر شد که بابا آدم نباید بدون زن و بچه باشد. او بدون زن و فرزند زندگی را به‌سر نمی‌برد. دوباره با دست چپ شل درست کرد و به فرشته‌ی وحی فرمود در دهان او فوت کن! فرشته در دهان او عطسه‌ای زد و گفت: بگو: «أَبُو مَنْ تَهْمُ بِرَبِّكُمْ فَسَبِّحُكُمْ» ننه حوّا نیز آفریده شد.

۱۶-۲-۲. تولد بدون حضور پدر و مادر همراه با دگردیسی و تبدیل

با دقت و بررسی افسانه‌های شفاهی در می‌یابیم که تنها افسانه‌های سحرآمیز به علت داشتن شخصیت‌های عجیب و غریب و حتی ماورائی و فعل و انفعالات شگفت‌انگیز شخصیت‌ها، بستر بسیار مناسبی برای اجرای استحاله‌های دور از باور است. هرچند این پیکرگردانی‌ها در برخی از داستان‌ها و افسانه‌های مربوط به اولیاء

و انبیاء و همچنین شخصیت‌های تاریخی نیز مشاهده می‌شود (نک. انجوی شیرازی، ۱۳۵۹: ۲۰۰-۱۰۶). در افسانه‌های کهگیلویه و بویراحمد بیشتر دگردیسی‌ها از نوع نخست (تغییر شکل و ماهیت ظاهری شخصیتها) است که در حقیقت برای هر یک از شخصیت‌های افسانه به نوعی تولدی و رویشی نو و جدید به شمار می‌رود. زندگی را از نو شروع کرده و در قالب و هیأت جدیدی ظاهر می‌شود. بدون توجه به مسیر پیشین زندگی خود، زندگی را ادامه می‌دهد و در برخی موارد (افسانه گوساله زرد و افسانه دختر دال) در جایگاه یاریگر، منشأ خیر و برکت برای دیگران (ممکن است قهرمان داستان یا شخص دیگری مانند همسر) می‌شود. اما در هیچ‌یک از افسانه‌های کهگیلویه و بویراحمد، تولد مجدد با ظهور شخصیت بد نمود نداشته است. در این افسانه‌ها تغییرات از انسان به گیاه (درخت نی و انار) و حیوان به گیاه (درخت انار) و استخوان انسان به انسان (کُر نار)، جاندار به انسان (افسانه‌ی بتلی)، حیوان به انسان (خوش گوشت)، اشیاء به گیاه و در مرحله‌ی بعدی به انسان و مظاهری از این دست ظاهر شده است. این‌ها همگی تغییر و تحولات و تبدیل‌هایی است که پیش از ما بدان پرداخته شده است اما در قالب شرح و تفسیرهای متفاوت دیگر.

عنصر خیال پردازی به عنوان چاشنی‌ای بسیار قدرتمند، مفاهیمی بسیار عالی به افسانه‌های جادویی افزوده است که تا حدود زیادی درک و باور آن را غیر ممکن ساخته است. در مواردی از افسانه‌های جادویی کهگیلویه و بویراحمد این تولد شگرف و باور نکردنی روایت شده است. این نوع تولد به شیوه‌های متفاوتی در افسانه‌ها تبلور یافته است. استخوان‌های انسان یا حیوان به شکل درخت انار، درخت نی یا نی لَبک، سر از خاک برآورده‌اند. به این معنی که انسان یا حیوانی می‌میرد، شخصی به عنوان یاریگر و دوست، آن‌ها را به خاک می‌سپارد اما به‌طور غیره منتظره‌ای در هیأت گیاهان یا انسانی دیگر سر از خاک بیرون می‌آورد و باز هم منشأ خیر و برکت می‌شود. این چیزی است که راگلن به شیوه‌ی خود بدان اشاره می‌کند. از نظر وی، مرگ قهرمان معجزه‌ای شبه‌خدایی را تحقق می‌بخشد که همان رویش دوباره‌ی گیاهان یا نباتات است. (شکیبی و حسینی، ۱۳۹۲: ۱۰۴). دلاشو می‌گوید: «... در واقع ساختار قصه‌های شگرف جادو، پیچیده و مشتمل بر عناصر فوق‌طبیعی یعنی سحر و جادو و طلسم و مسخ صورت است که از گذشته‌های دور به میراث مانده- اند» (دلاشو، ۱۳۶۴: ۱۲۶). این‌جا منظور از مسخ صورت، همان دگردیسی و استحاله است. در افسانه‌ی‌هایی که در زیر بدان پرداخته می‌شود، هرچند قهرمانان بدون منشأ پدر و مادر متولد شده‌اند اما در حقیقت پس از پیدایش و تولد در زمره‌ی آن دسته از تولدهایی به شمار می‌روند که دچار دگرگونی و استحاله شده‌اند زیرا در حالی متولد می‌شوند و پا به عرصه‌ی آفرینش می‌نهند، که دچار تغییر ماهیت و ظاهر شده و در قالب انسان به زندگی خود ادامه می‌دهند و در نقش قهرمان ایفای نقش می‌نمایند.

انداخت. دالی کهنسال که در بلندترین نقطه‌ی کوهستان اطراف قصر سکونت داشت و همیشه در آن حوالی در پرواز بود، استخوان را برداشت و به آشیانه‌ی خود برد. او با نوک بسیار قدرتمندش محکم به استخوان زد تا مغز آن را بخورد. همین که استخوان سوراخ شد و دال خواست مغز آن را بخورد، به جای مغز استخوان، دختر بچه‌ی بسیار زیبایی را دید که در طول آن خوابیده است. دال از خوردن آن امتناع کرد و آن را مانند فرزند خود پرورش داد. و این گونه بود که جریان داستان به شکل شگفت انگیزی با تولد معجزه‌آسای دختری پریرو به سمت و سوی دیگر سوق داده شد.

۱۹-۲-۲. گُر نار (پسر انار)

در افسانه‌های جادویی دیده می‌شود که انسان یا حیوان می‌میرد و به خاک سپرده می‌شود اما پس از گذشت مدت زمانی، دوباره در هیأت انسان یا گیاهی یا هر چیز دیگری ظهور می‌کند. افسانه‌ی «گُر نار» از این دسته افسانه‌ها به‌شمار می‌رود. قهرمان داستان پس از به قتل رسیدن به دست مادرش، به وسیله‌ی خواهر کوچک خود به خاک سپرده می‌شود. هر چند روز یک بار، خواهر بر سر مزار برادر رفته و زار زار گریه می‌کند و اشک می‌ریزد. پس از مدت زمانی کوتاه، گویی اشک خواهر، استخوان‌های او را سیراب و در هیأت نخستین خود بر خواهر ظاهر می‌شود. در این افسانه‌ها هیچ ذکری از جزئیات به میان نمی‌آید. هرچه هست تولدی است عجیب و غریب با معیارهایی باورنکردنی. اما خالق یا راوی داستان با شگردی منحصر به فرد، به طور ناگهانی ذهن مخاطب و شنونده‌ی افسانه‌را به سمت و سوی سوق می‌دهد که با تولد مجدد قهرمان، بلافاصله او دست خواهر کوچک خود را می‌گیرد و به سوی ناکجا آباد رهسپار می‌شوند. مخاطب نیز تنها به پایان خوش افسانه و راز و رمز های نهفته در آن افسانه‌های جادویی و تولد های معجزه‌آسای آن نظر دارد.

۲۰-۲-۲. دگر دسی بی جان به انسان

یکی از مرموزترین و عجیب‌ترین افسانه‌هایی است که راویان کهنسال کهگیلویه و بویراحمدی با آب و تاب تمام به روایت آن پرداخته‌اند. در این افسانه، قدرت خیال راوی یا خالق آن به اندازه‌ای اوج می‌گیرد که مخاطب یا شنونده نمی‌تواند روند افسانه یا رویدادهای آن را پیش‌بینی کند:

۲۱-۲-۲. خوش گوشت

پیرزنی بسیار فقیر و تنها نزد قصابی می‌رود و از او مقداری گوشت طلب می‌کند. قصاب از میان انبوهی گوشت، خوش گوشت را برداشته و به پیرزن می‌دهد. وقتی پیرزن به منزل می‌رسد، آن را زیر کاسه‌ای می‌گذارد تا اندک زمانی بعد آن را بپزد. وقتی سراغ کاسه می‌رود و آن را برمی‌دارد، با کمال ناباوری می‌بیند خوش - گوشت، تبدیل به انسانی به اندازه‌ی یک کف دست شده است. خوشحال می‌شود و آن را هدیه‌ی الهی می‌

داند. کوتوله کارهای پیرزن را در حد توان خود انجام می‌دهد و او را از تنهایی بیرون می‌آورد...» در نهایت به عنوان قهرمان داستان، دیو بدجنس را می‌کشد و پیرزن را از شر آن نجات می‌دهد.

۲۲-۲-۲۲. دگرپرسی بی‌جان به گیاه

وقتی پدیده یا موضوعی در سنت‌های ادبی مردم، برجسته می‌شود، بدین معناست که این عامل در فرهنگ اجتماعی، ملی و مذهبی آن جامعه جلوه‌ای خاص دارد. در فرهنگ و اساطیر ایرانی، گاو حضوری برجسته دارد. این حیوان سودمند، در درجه نخست، نماد زندگی و پرورندگی است. واژه گاو در اوستا به صورت «گئو» یا «گئوش» آمده و غیر از مفهوم امروزی، به همه چهارپایان مفید نیز اطلاق می‌شده است. یکی از برجسته ترین باورها در ایران از گذشته‌های بسیار دور تاکنون، باور به رویش و تازه شدن در نتیجه‌ی بر زمین ریختن خون قربانی است. اسطوره‌ی گاو یکی از مهم‌ترین باورهای اسطوره‌ای است که اهمیت آن تا جایی است که نه تنها در افسانه‌ها و داستان‌های ملی بلکه در افسانه‌های رایج در میان اقوام و قبایل و ایلات ایران زمین نیز سایر و شایع است به گونه‌ای که در بسیاری از این افسانه‌ها، گاو یا گوساله نقش عمده‌ای در جریان سیال داستان و روایت بر عهده دارد. آلبرت جی کارنوی اسطوره‌شناسی است که به بررسی تطبیقی اسطوره‌های ایرانی پرداخته است. وی گاو (یا گوساله) را نمادی از نبرد نور و تاریکی و خوبی و بدی می‌داند. چیزی که دقیقاً در افسانه‌های شفاهی بدان توجه ویژه‌ای شده است و باز نمود این اسطوره در داستان‌ها به طور دقیق تقابل خیر و شر و خوبی و بدی است. البته این عمومیت ندارد و در برخی فرهنگ‌ها نماد چیز دیگری است. از جمله نماد «اشتیاق»، «خاک، کار و قربانی» و پهلوهای گاو نماد «ماده جسمانی، تغذیه شکمی و شیره غذایی» (ژان شوالیه و آن گربران، ج ۲، ۱۳۷۹: ۵۶۲-۵۶۱) در ایران گاو به عنوان نمادی از رویش، زندگی و طبیعت و باروری ایفای نقش کرد. این تقدس گاو به خصوص در افکار هندواروپایی، آسیای صغیر و آشور باستان و ارتباط آن با طوفان و رعد و زاپایی، به باور الیاده، بیانگر این واقعیت است که گاو در روزگاران کهن به عنوان تجلی قدسی خدای زایاننده و مظهر آثار جوی [خدای جو زمین] پرستیده می‌شده است و حتی مردمان به آن سوگند می‌خورده‌اند... (الیاده، ۱۳۷۶: ۹۸-۹۷). این نماد مهری (گاو) را رمزی از رستاخیز و تجدید حیات طبیعت در بهار [غلبه خورشید بر ماه] دانسته‌اند (نک. رضی، ۱۳۷۱: ۱۸۵).

۲۳-۲-۲۳. گوساله زرد

گوساله، تنها دارایی دختر بی‌مادری بود که به شکل معجزه‌آسایی از آن ارتزاق می‌کرد. « نامادری دختر، از اینکه دخترهای خودش لاغر، نحیف و بدترکیب بودند، و در عوض دختر همسرش سرخ و سفید و زیباروی و سرحال بود، حسادت می‌کرد. او مطمئن شد که دلیل سرخ‌رویی آن دختر، گوساله‌اش است، تصمیم گرفت آن را کشته و از گوشتش آنگوشت بپزد. این کار را کرد و همه‌ی گوشت‌ها را خوردند و استخوان‌هایش را گوشه‌ای

انداختند. دختر بیچاره رفت و استخوانها را برداشت و برد جایی دور از خانه به خاک سپرد و هر روز سر خاک گوساله می‌رفت و گریه می‌کرد. پس از مدتی، دخترک مانند همیشه رفت سر مزار گوساله‌اش اما یک‌دفعه دید درخت اناربزرگی با میوه‌های فراوان جای استخوان‌ها رویده است. از آن رو دیگر دختر بیچاره گرسنگی نکشید و هرروز با خوردن انار زیباتر و سرحال‌تر می‌شد. اما هر کسی جز آن دختر، اگر می‌خواست از میوه‌های درخت انار بچیند، درخت به اندازهای بالا می‌رفت که هیچ دستی به آن نرسد. اما همین‌که دختر بی‌مادر می‌خواست انار بچیند، پایین می‌آمد و شاخه‌هایش را در دسترس او قرار می‌داد.» (افسانه گوساله زرد)

۲-۲-۲۴. دگردیسی جاندار به گیاه

در برخی از افسانه‌های جادوی کهگیلویه و بویراحمد، می‌توان با یک یا چند تولد شگفت‌انگیز و فراهنجار روبرو شد. ممکن است یک داستان از چندین حرکت تشکیل شده باشد. قهرمان داستان در یک حرکت می‌میرد یا دچار دگردیسی می‌شود اما ممکن است در حرکت‌های بعدی دوباره در هیأت انسان یا موجودات و جانداران دیگری زنده شود. و چه بسا در حرکت‌های سوم یا چهارم دوباره دچار دگردیسی‌هایی شود که این تغییر و تبدیل‌ها، باعث ایجاد هیجان بیشتر داستان شود. یکی از این افسانه‌ها «دختر دال» است:

۲-۲-۲۵. دختر دال

در میانه‌ی داستان «دختر دال» قهرمان قصه فریب ترفند جادوگر را خورد و گیسوان خود را به دست او داد. جادوگر گیسوان او را محکم به درخت گره زد طوری که گره کور خورد و هرچه پری خواست آن را باز کند نتوانست. شیری زخمی به سراغ دختر رفت و خواست او را بخورد. دختر به او گفت: «من جز از رضا به رضای خدا چیزی نمی‌دانم.» اما از تو خواهشی دارم. شیر گفت: هرچیزی که از من بخواهی انجام خواهم داد. دختر گفت: وقتی مرا کشتی، از خون من بر زمین بریز و چون شکم را پاره کردی یک مقدار اندک از محتویات درون روده نیز در کنار قطره خون بر زمین بریز! خون‌های ریخته شده تبدیل به دو درخت انار شد که یکی از آن‌ها میوه‌های شیرین شد و دیگری تبدیل به یک درخت انار ترش. هر دو درخت، تا آسمان اوج گرفت. اما نوک شاخه‌ی این دو درخت فقط دو عدد انار مثل دوتا سینه‌ی مادر روئید و از کنار قصر شاه عبور کرد. اما محتویات شکم پری تبدیل به درخت نیلکی شد که قد کشید.

۲-۲-۲۶. دگردیسی جاندار به انسان

در این دگردیسی منظور از جاندار، موش است. این افسانه نیز از آن دسته افسانه‌هایی است که قهرمان آن در حرکت‌های مختلف، دچار تغییرات و دگردیسی‌هایی می‌شود که باعث بهت و حیرت مخاطب یا شنونده می‌شود. در حرکت نخست این داستان، قهرمان از شکل حیوانی به انسانی تبدیل می‌شود:

۲-۲-۲۷. موشی که دختر شد

پیرزن و پیرمردی فقیر و تنهایی بودند که درخانه‌ی خود موشهایی را می‌دیدند که از برابیشان در رفت و آمد بودند. همینطور که به آنها نگاه میکردند، پیرمرد بیچاره از ته دل آهی کشید و گفت: «ای خدا! ای خدا! چطور به این موشها بچه دادهای؟! چرا به ما هیچ فرزندی ندادی؟». هنوز واژه‌ی پایانی آه و فغان پیرمرد از دهانش خارج نشده بود که جلوی چشمان هر دوی آنها یکی از موشها تبدیل به دختری در نهایت زیبایی و دلبری شد. و در هیأت یک انسان واقعی به آن دو سلام کرد و کنار آنها نشست. گفته می‌شود موش سمبل روابط دوستانه و عاشقانه به شمار می‌رود. در این داستان هم بنا به درخواست و تضرع پیرمرد به خواست خداوند موش به دختری زیبارو تبدیل می‌شود و به سوی آنها حرکت می‌کند. آنها او را به عنوان دختر خود پذیرفتند و سالیان سال از او نگهداری کردند.

۲۸-۲-۲. پتلی (سرگین گردان)

سرگین گردان نوعی سوسک است که از فضولات حیوانی تغذیه میکند. در نواحی مختلف مصر قدیم، خدایان فراوانی با روش‌های ویژه‌ای پرستیده میشدند. بسیاری از این خدایان چهارپایان یا جانداران و پرندگان بوده است (عبدالله مبلغی، ج ۱، ۱۳۷۳: ۸۷) در مصر باستان سرگین گردان نماد باز زایی است. مصریان احترام خاصی برای این جاندار قایل بودند.

افسانه‌ی آفرینش این موجود شگفت انگیز در افسانه‌های کهگیلویه و بویراحمد نیز می‌تواند در نوع خود بی‌نظیر باشد. پیرزنی تک و تنها در کلبه‌ای زندگی می‌کرد. شبی از شبها، بدون هیزم مانده بود و کسی را نداشت که برای او هیزمی فراهم کند. رو به آسمان کرد و دست‌ها را به درگاه خداوند بالا برد. پیرزن در حال دعا کردن به درگاه خداوند از او خواست فرجی نماید و مقداری کتلی (کنده درخت) برای او بفرستد. تند تند دعا می‌کرد اما چون دندان در دهان نداشت به جای اصطلاح کتلی گفت خدایا یک «پتلی» به من برسان! خداوند دعای پیرزن را مستجاب کرد و یک پتلی (سرگین گردان) ظاهر شد. از این جا سرنوشت پیرزن دچار تغییر و تحولاتی شد و پتلی به عنوان مونس و همنشین او خدمتگزار وی شد...

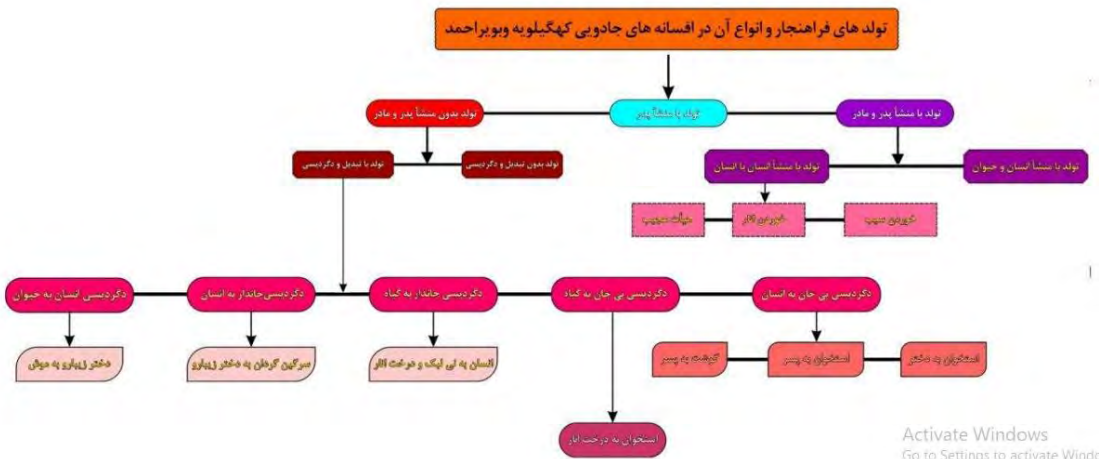
۲۷-۲-۲. دگردیسی انسان به حیوان

دگردیسی جسمانی انسان به حیوان و تبدیل حیوانات به انسان سابقه‌ای بسیار کهن در ادبیات دارد. ردپای این باور را می‌توان در آثار ادبی کهن مانند ادیسه اثر همر و دگردیسه‌های اووید و آثار مدرنی مانند مسخ کافکا و قلب سگی بولگاکف یافت. اهمیت و توجه ویژه‌ی نویسندگان از گذشته تا کنون، نشان دهنده‌ی جذابیت ماندگار در طول دوران است. در میان افسانه‌های پریان کهگیلویه و بویراحمد نیز داستان شگفت‌انگیز موشی که دختر شد از آن دسته افسانه‌هایی است که در حرکت دوم آن، انسان به حیوان تغییر شکل داده است:

۲۸-۲-۲. موشی که دختر شد

در حرکت دوم داستان «موشی که دختر شد»، دختر بزرگ و بزرگ‌تر می‌شود تا این‌که موقع ازدواجش فرا می‌رسد. پدر و مادر او تمام تلاش خود را می‌کنند تا همسری لایق برای او بیابند اما نشد که نشد. آن‌ها ناامید شده بودند و شب و روز به او می‌اندیشیدند. تا این‌که در نهایت متوجه شدند تنها مورد شایسته برای دختر زیبایشان موش است. ذات نخستین دختر موش بود. به همین دلیل پیرزن و پیرمرد دوباره گریه و زاری کردند و دست دعا به درگاه خداوند بالا بردند. درست در لحظه‌ی دعد، ناگهان دختر به موشی تبدیل شد و از همان سوراخی که بیرون آمده بود، داخل رفت و پس از چند روز با موشی دیگر ازدواج کرد.





Activate Windows
Go to Settings to activate Windows

۳- نتیجه‌گیری

در میان افسانه‌های شفاهی کهگیلویه و بویراحمد، کمتر افسانه‌ای یافت می‌شود که با عنصر تولد شروع نشده باشد، هرچند تمام این افسانه‌ها جادویی و سحرآمیز و فراطبیعی نیستند اما تعدادی از آن‌ها فاکتورهای مشخص شده‌ای مانند دخیل بودن عناصر جادویی، خیال انگیز، سحرآمیز و باورنکردنی بودن را دارند که به نوبه‌ی خود از ویژگی‌های بارز افسانه‌های جادویی به‌شمار می‌رود. تولدهای فراطبیعی، نقطه‌ی آغاز چالش‌ها و کنش و واکنش‌های شخصیت‌های داستانی از جمله قهرمان داستان را رقم می‌زند. با همین تولدها است که قهرمان از همان آغاز، بدون در نظر گرفتن شاخصه‌های زمانی و مکانی، جویای سرنوشت خود می‌شود. در این دسته از افسانه‌ها، تولد انواع و اقسامی دارد که به خاطر تفاوت و تنوع آن‌ها، قابل تفکیک است. از نظر روایت، هیچ تولدی ظاهراً شبیه تولد دیگر نیست اما در اساس بن‌مایه و ژرف ساخت همه‌ی آن‌ها یکسان بوده و اگر تفاوتی وجود دارد در روایت یا شکل ظاهری افسانه است. منشأ هر کدام از تولدها به‌وضوح مشخص است و در پاره‌ای موارد شبیه به هم. دسته‌بندی مربوط به منشأ تولدها با سه شاخص ارایه شده که در آن نمونه‌هایی یافت می‌شود که از یک منشأ سرچشمه گرفته‌اند مخصوصاً تولدهای زیرشاخه‌ی «تولد قهرمان بدون منشأ پدر و مادر». یکی از ویژگی‌های تولد قهرمان در این افسانه‌ها، دگردیسی قهرمان داستان است که پس از یک دوره زندگی کوتاه یا بلند، قهرمان می‌میرد یا کشته می‌شود اما به طرز معجزه‌آسایی دوباره زنده می‌شود، اما این بار در قالب و هیأتی متفاوت از شکل نخستین خود. تنها در یک مورد از افسانه‌ها زنده شدن قهرمان پس از مرگ، در قالب و هیأت نخستین خود صورت گرفته و آن هم افسانه‌ی «گر ناز/پسر انار» است.

که در نمودار با عنوان «تولد بدون منشأ پدر و مادر همراه با دگردیسی» نشان داده شده است به این معنی که پسری می‌میرد ولی پس از زنده شدن دوباره با همان شکل و شمایل نخستین خود ظاهر می‌شود. در این جستار علاوه بر معرفی و شناخت بخش عمده‌ای از افسانه‌های جادویی کهگیلویه و بویراحمد، می‌توان با نگاه تازه‌ای به عنصر تولد، به دریافت‌های مهمی در زمینه‌ی اهمیت بحث تولد قهرمان رسید از جمله: شناخت رویکردهای خاص خالقان و روایت‌گران بومی نسبت به تولد قهرمان، زایش‌هایی با الگوهای متفاوت و متنوع و از همه مهم‌تر تغییر، تبدیل و دوباره زنده شدن‌های دور از باور پس از مُردن قهرمان که ریشه در باور و اعتقادات مردم کهگیلویه و بویراحمد دارد. از میان افسانه‌های شفاهی بررسی شده، دو افسانه‌ی «دختر دال» و «موشی که دختر شد» تنها داستان‌هایی هستند که قهرمان در آن، دو بار دچار فرایند دگردیسی و تبدیل شده است.

منابع

- اسپرغم، ثمین، و قوام، ابوالقاسم، (۱۳۹۷)، تحلیل ساختاری بارداری‌ها و زایش‌های فراطبیعی در قصه‌های پریان ایرانی و اسطوره‌های ایرانی، هندی و بین‌النهرینی، پژوهش‌های ایران‌شناسی، سال ۸، شماره ۲. اسنودن، روت، (۱۳۸۹)، خودآموز یونگ، ترجمه نورالدین رحمانیان، تهران: آشیان.
- الیاده، میرچا (۱۳۷۶)، آیین‌ها و نمادهای آشناسازی، ترجمه نصرالله زنگویی، تهران: آگه.
- بلوم، جرالدا اس، (۱۳۵۲)، نظریه‌های روانکاوی شخصیت، ترجمه هوشنگ حق‌نویس، تهران: امیرکبیر.
- بیلسکر، ریچارد، (۱۳۸۴)، یونگ، ترجمه حسین پاینده، تهران: طرح‌نو.
- پراپ، ولادیمیر، (۱۳۶۸)، ریشه‌های تاریخی قصه‌های پریان، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: توس.
- پراپ، ولادیمیر، (۱۳۹۲)، ریختشناسی قصه‌های پریان، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: توس.
- پلووسکی، آن، (۱۳۶۴)، دنیای قصه‌گویی، مترجم محمدابراهیم اقلیدی، تهران: سروش.
- جانبز، گرترو، (۱۳۷۰)، سمبل‌ها، ترجمه محمدرضا بقاپور، تهران: مترجم.
- حسن‌زاده، منصور، (۱۳۹۴)، انار، نماد زایش و باروری در فصل تولد خورشید، روزنامه‌ی اعتماد، شماره ۳۴۲۰.
- حسینی، مریم و عظیمی، مرضیه، (۱۳۹۵)، تحلیل قصه‌های پریان ایرانی، فرهنگنامه‌ی فرهنگ و ادب عامه، سال ۴ شماره ۹.
- دلاشو، م. لوفلر، (۱۳۶۴)، زبان رمزی افسانه‌ها، ترجمه جلال ستاری، تهران: توس.

رستگارفسای، منصور، (۱۳۸۸)، پیکرگردانی در اساطیر، چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

رضی، هاشم، آئین مهر (میترائیسم)، ۱۳۷۱، تهران: بهجت.

ریاحی، علی، (۱۳۶۵)، زار و باد بلوچ (پژوهشی در فرهنگ بلوچ)، چاپ اول، تهران: طهوری.

رئسی‌نیا، رحیم، (۱۳۶۶)، کوراغلو در افسانه و تاریخ، تبریز: نیما.

ساتن، الول، (۱۳۷۴)، قصه‌های مشدی گلین خانم، ترجمه آذر امیرحسینی و احمد وکیلیان، ج ۳، تهران: مرکز.

سیپک، ییری، (۱۳۸۴)، ادبیات فولکلور ایران، ترجمه محمد اخگری، تهران: سروش.

شکیبی ممتاز، نسرین و حسینی، مریم، (۱۳۹۲)، طبقه بندی انواع خویشتکاری تولد قهرمان در اسطوره‌ها، افسانه‌ها، داستان‌های عامیانه و قصه‌های پریان، دوفصلنامه فرهنگ و ادبیات عامه، دوره ۱، شماره ۱.

شوالیه، ژان و گبران، آلن، (۱۳۷۹)، فرهنگ نمادها: اساطیر، رویاها، رسوم و...، ترجمه و تحقیق سودابه فضایی، تهران: انتشارات جیهون.

ضابطی جهرمی، احمد، (۱۳۸۹)، پژوهش‌هایی در شناخت هنر ایران، تهران: نی.

عبدالهی، منیژه، (۱۳۸۱)، فرهنگ جانوران در ادب فارسی، تهران: پژوهنده.

عفیفی، رحیم، (۱۳۷۴)، اساطیر و فرهنگ پهلوی در نوشته‌های پهلوی، تهران: توس.

قائم مقامی، جهانگیر، (۱۳۴۵)، مسأله کشته شدن گاو آپیس به دست کمبوجیه در بررسیهای تاریخی، شماره ۱، سال چهارم، صص ۱۳۸-۱۲۷.

کمپیل، جوزف، (۱۳۸۹)، قهرمان هزار چهره، ترجمه شادی خسروپناه، تهران: گل آفتاب.

کی گوردن، والتر، و سخنور، جلال، (۱۳۷۰)، درآمدی بر نقد کهن الگویی؛ ادبستان فرهنگ و هنر، شماره ۱۶.

گریمال، پیر، (۱۳۵۶)، فرهنگ اساطیر یونان و روم، ترجمه احمد بهمنش، تهران: دانشگاه تهران.

مارزلف، اولریش (۱۳۷۶)، طبقه بندی قصه‌های ایرانی، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: مرکز.

مبلغی آبادانی، عبدالله، تاریخ ادیان و مذاهب جهان از ۳۵ هزار سال قبل تا اسلام و مذاهب و فرق در اسلام، جلد ۳، ۱۳۷۳، تهران: منطق (سینا).

محبوب، محمدجعفر، (۱۳۸۲)، ادبیات عامیانه ایران، به کوشش حسن ذوالفقاری، تهران: چشمه.

مستوفی، حمدالله، (۱۳۶۳)، تاریخ گزیده؛ به اهتمام عبدالحسین نوائی، تهران: امیرکبیر.

نجوی شیرازی، ابوالقاسم، (۱۳۵۹)، قصه‌های ایرانی، تهران: امیرکبیر.

ssssssssss

cccccllll ,(۲۱۱۷) ooo ggeem, aaaa m, ddd aaii n, aaaaaaa a , -
 ddd sssss rryyf rrrnnnnnnnii hhh add ggggnssss rrrrrrrrr r l ff llll ysss
 ,^ yaar uuussss, nnnnnnmytss, oooo ooaannnn ddd aaaaa nnnnnn,
 n̄ uumrrr

Ndddddyy dddddd, -sfff "" ' ,(۱۳۸۹) hhhh, nnnnnn, -
 Annnn:..... hhhmnnnn

sybb sss, nnd lllll l famttttttt tnn ,(۱۳۷۶) aaaaaa hhhhhh, -
 eee T:..... iiiiii, uuuuuuuuyy tttttt tt

llllll lly, ff oooosss syaaaaa ayic ,(۱۳۲۲) .., Gdddddooom, -
 rrrrr mrrA :..... sssss, qq q aaaaa aa yy dddddd

aa yanhhh, Hnnnnnyy eeeeeee gggg, ,(۱۳۸۴) rrrrr r, rrrrrr, -
 gggggg ee w :..... :

aaaaaddsss,aa frry ff rttt s llllllll eee ,(۱۳۶۸) ddddimrr, ppppp, -
 sss T:..... iiiii , eeeyoon yy

yy ssssssd sssss, frry ff mhhhggy eh , (۲۰۱۲) aaa ii mrr, ppppp, -
 .sss hhh:..... iiiiii, eeeynn

yy sssssddd srrryiiii ii, ff rrr dd eee ,(۱۳۶۴) Ann, ooooviii, P -
 oooohh aaaaa aa Eiiii, iiiii i aaaa mmad

Raaa aaaa dddd yy rrtttt tt Syssss, ,(۱۳۷۰) uuuuuuu, ssss, -
 tnnrrrrrr :..... rrrrrr,

hhhhhf sybb ll a oogg eeeee, ,(۲۱۱۴) Marrrr, hhhhhhhhhh, -
 eppppppp, eemdd nnn, eee ff hhhhlee ff aaann tee nn fttttt t ddd
 ۳۴۲۰ uumrrr

nnnmnn ff llll ysss ,(۲۱۱۵) aa hhhh,iii mi, add rrr yam iiiiii, -
 , ۴ rrr eeeeeeee,ddd Ceeeeee ouurr ff Drrrrrrr r sssss, rrrr y
 .۹ ruu mee

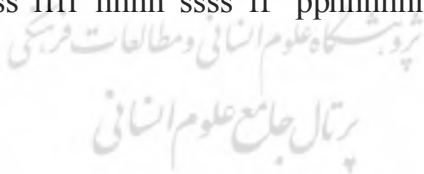
ssssss, ff eeeeeee dddd eee ,(۱۳۶۴) ffff flrr, .. oooooo, -
 sss :..... tttt iii, llll yy deeeeeeee

ccddd Mytggggg, nn rrr uuuuuu ,(۲۰۰۸) aa srrr, fffffff ffff, -
 .eeeeee aaaaaaa add cccccc mmnan ff sssuuuee :..... nnnnnn

ee tttt :..... ,۱۳۷۱ iiiiii im,) Mrrr ii n sss eem, iii, -

crrrrr r), lll hhh nn dddd a) hhhhhh ddd ddd Zrr ,(۱۳۶۵) iii, iiii, -
 Tiiii nnnnnnnnnnnnnrftttt
 ii aa ::::: rrrrrr r, add ddddddnoo uuuuu(۱۳۶۶) iiii m, aaaaaaa,-
 Arrr yy teeeeeeee Kuuum, iii n ddddd dff Tssss ,(۱۳۷۴) llll, nnnnn,-
 Crrrrr ::::: uuume,v dd nnnnnnnhh ddd ddd Ameeeeeeee
 yy aaaadddaa uuuuuuuu, feeeeeee nnnnnnn,(۱۳۸۴) iiii, kkkkk, -
 rrr hhhh ::::: aaaaa aa,aaaa mmad
 ,(۲۰۱۲) rrr yam, siiii, ii ddd nnnnnnn Mumzzz, iiii -
 mssss, nrrr o eee ff hhhhlee ff eeee-ffff ff tysss eee ff ssssssooooo
 ddd eeeeeee ff uuulll nnnmll eees, frrry add eeeee fkkk ssssss,
 \ uumeer , \ vuume eeeeeeee,rrrrrr
 Syooo :: ff eeeeeee ,(۱۳۷۹) nnnn, nnnnnnn, ddd Jnnn hhhhhhhhh,-
 ddddee yy ddddddnd dddddd., ooooo s, aaaa ss, Mysss,
 oooooooooo ooooo aaaaa aa iiii,
 ttt nnnnnn nn ee sssssss ,(۲۰۰۹) hh mdd, rrrrr rr, iiii -
 .ii aaaaa aa oooooooooo,
 tttttt eee, rrr nnn nn ttt eee iii mll ,(۲۰۰۸) iiii eee, iiii -
 zzz aaaa ddhh :::::
 hhhiii nn uuuuu ddd myoooooy iiii ,(۱۳۷۴) ,mmmmff ifi, -
 Tss T ::::: sssssss,
 cwwsss eee ff ggggggtee ff ieeee eee ,(۱۳۴۵) iiii i, iiii, miii -
 ۱۲۷-۱۳۸ p.. ,ε yrrr , \ urrrrr sssssss, llllllll nnaa nnnnnnn eeyy
 yy ddddddssss, oodddd a hhhh oooo ,(۱۳۸۹) Jhhhhh, aa mllll, -
 ff bbblll ee ::::: ooo aaaaaaa, iiii
 oo tttttttt ttt nn ,(۰۳۷۰) llll , nnnnnnn, ddd Wrrrrr, ooooo, aa y -
 ۱۶ ... aaaaaay, ttt ddd Ceeeeeeiii sssss , ttttt tll
 yy eeeeeeee Mytooooy, oonnn ddd kkkkk ,(۱۳۵۶) rrrrr r, iii mll, -
 hhhnnff eeeee eey ee ::::: aa hmhhhh hh mdd
 yy teeeeeeee sssssss, nnnnnnnff fffffff fffffff ,(۱۳۷۶) hhhhhffffffff , -
 rrrrr ee ::::: aaiiii, sss aaaa
 dddd eee ff nnnnlll nnd nnnnnnn ff Hrrrrr r Ahhhhhh iiii,
 nnff fssssss ddd lll sssss ddd aaan oo ooo yrrr s aaaaaaa ۳۵ fmmm
 .(ii aa) ooccc ::::: ,۱۳۷۳ ll umss, ۳ aaan,

aa nnn yy eeeeeeeefkkaaamaa (۲۱۱۲) ffff rr, oo aammad uuuuuu u, -
.Csss eee ::::: ffff iiiii,
ff ttt nnnnnnee oo ii rrrr y; cccæcc (۱۳۶۳) aa mllll hh, tttt ffi, -
iiii r Arrr ::::: aa iiiii, oo nnnnrlllll
Amrr ::::: ssssss, nnnnnn(۱۳۵۹) mmmmmllll hhhiiii, iiiiii -
.rrrr
eettttttttt tttt hhhhhhhllll ss iiiiiii i lll eeeeeee nnd iii meeeee o
nnntttt a ccc h hhhhhhtttttt ttt s eee maass eeoomnrg rr oooomggg
.fff rr mddaaass
ddd mjj tttt y eee ff ieeggggy eee oo ssseeeeeea ooomes mnrtttt y eee
oo oeee fssss lll tttttt t. eee ff oorms hle frmpppppp nn sssssssss
oooogggg mnrtttt y. a ooome oo ddd mtttttt t eee ff eeeeeeeeeee oo
ppplnnnoooooo eee ssss ee "'''''''' ' nn eee aaaaaa a aaays
llll yiilll -pppppppppa nnaaaaaaa, tsss nn ooomi... ff ssssss sss y sss
ss eeeentt nn aaaaaaaa, miiiiii iy ff fff nnnnnnnn oocnnnnn eeeee mtt ddd,
iii rrr nnn oolll eee nn ooooy tsss eeeeeeee add alll yee oo mae
.ooohhh iiiii
iiff ccccc iss fmmomes llllll
rrrrrrr ee, mtttttt t ff ooooooo eee oonnnnnnnn oossss, ww iiiii ii yy
mott eee mnogg eee ggggggggssss ff sssssss eee tttt fddd ee
iiii eee oo rrrrr rrrrrrrrrrrrrrrrrrry hhadddddddds tt
bhbb nn eeeeeee ss rrrr hhhh ssss ff ppnnnnnnnnnee nnd oooomggg,
.sssss



Abstract**Abnormal births in the magical legends of Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad****Zainab Mossadegh**

Ph.D. student of Persian language and literature, Central Tehran Branch,
Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Ashraf Shibani Aghdam (author in charge)

Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Central
Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Birth, as one of the most mysterious aspects of creation, is one of the indicators of human principles and beliefs. Through myths, human beings have passed on their beliefs about procreation, desire for life and its continuation through myths to future generations. In many folk tales of Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad, the birth of the hero or its context is more prominent than his actions after birth. The aim of the present study is to investigate and show the types of abnormal births, contrary to the usual processes in the birth of a hero, death and resurrection in various forms, belief in immortality and living after death in the belief of Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad people. In this category of myths, birth has different types and varieties that can be distinguished due to their differences and diversity. In terms of superstructure, no birth is apparently similar to another birth, but basically, the foundation and depth of construction are all the same, and if there is a difference in superstructure or appearance, it is a myth. In addition, it is shown that the unusual birth of the hero in magical legends is more noticeable than this element in non-magical stories. This research was carried out by descriptive-analytical method by examining the element of Farahnjar birth and its types in Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad oral-magical myths. In this study, it was shown that birth has types that are divided into sub-categories such as types of birth origin.

Keywords: Afsaneh Parian, Kohgiluyeh and Boyerahmad, Farahnjar birth, metamorphosis.